

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷

آسیب‌شناسی جرم‌انگاری حمایتی از کیان خانواده

زینب ریاضت^۱

چکیده

اهمیت حفظ کیان خانواده جهت برقراری سلامت جامعه انکارناپذیر است و با لحاظ اصل حداقلی بودن حقوق جزا، رویکرد حمایتی از کیان خانواده در قوانین متعددی تصریح و در برخی موارد به جرم‌انگاری حمایتی منتج گردیده است. در آخرین پیش‌نویس لایحه تعزیرات نیز مواد متعددی با هدف جرم‌انگاری حمایتی از کیان خانواده اعم از حمایت از سلامت، تشکیل و ثبات یا قداست کانون خانواده و روابط حاکم ذکر گردیده که به‌عنوان بررسی آخرین مرحله تحولات قانونی واجد اهمیت است. در راستای پاسخگویی به چگونگی جرم‌انگاری حمایتی قانون‌گذار از کیان خانواده مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، روند جرم‌انگاری و تقنینی موضوع در مقاله حاضر توصیف و تحلیل و مواد مربوط در لایحه تعزیرات آسیب‌شناسی گردید که مؤید ایرادات جدی از جهت تعداد عناوین مجرمانه و نوع و میزان مجازات‌هاست. بنابراین با توجه به مواد قانونی اصلاحی پیشنهادی در مقاله، بازبینی رویکرد قانونی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی

جرم‌انگاری حمایتی، قانون‌گذاری، جرم، کیان خانواده، آسیب‌شناسی قانونی.

۱. عضو هیئت‌علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
z_riazat@yahoo.com

ورود قانون و حقوق به قلمرو خانواده، هرچند ناخوشایند و نامطلوب است، اما گاه اجتناب‌ناپذیر است و به‌عنوان «آخرین و ناقص‌ترین حربه» باید جایگزین قواعد اخلاقی حاکم بر نهاد خانواده شود. قرار گرفتن خانواده در سایه حمایت‌های شایسته قانونی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که از رهگذر سازوکار جرم‌انگاری و به تبع آن تعیین مجازات با هدف جلوگیری از ارتکاب رفتارهای تهدیدکننده در قوانین کیفری دنبال می‌شود. از سویی خانواده و روابط خانوادگی بی‌هیچ اختلافی جزء حریم خصوصی است و اعضای خانواده حق دارند که در محل زندگی مشترک خود آن‌گونه که می‌خواهند زندگی نمایند. در این راستا بند یک ماده ۸ «کنوانسیون حقوق بشر اروپایی»^۱ مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد که حرمت زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و مکاتبات وی حفظ شود». در محیط خانواده به‌دلیل وضعیت خاص آن، در وهله نخست قواعد اخلاقی حاکم است و این قواعد به نحو مؤثری بر روابط اعضای خانواده حاکمیت دارد و شاید به همین دلیل است که قواعد کیفری حوزه خانواده در مقایسه با دیگر حوزه‌ها بسیار اندک است. آنچه در حریم خصوصی به‌عنوان یک اصل کلی کاربرد دارد، منع دخالت دولت در آن است و دخالت دولت در این قلمرو یک امر استثنایی است که اولاً باید در مواقع ضرورت و به موجب قانون باشد؛ ثانیاً قانون نیز محدوده این دخالت را موسع ننموده و به حداقل اکتفا شود. از این‌رو قواعد کیفری نمی‌تواند قلمرو خود را گسترش دهد و وارد مرزهای خصوصی افراد شود. با اینکه خانواده محیطی خصوصی است و اصولاً می‌بایست براساس ابزارهای غیرکیفری مورد حمایت قرار گیرد، در مواردی که دولت ناگزیر از مداخله است، این مداخله همیشه مناسب و بجا نبوده است. درحالی که جرم‌انگاری نامناسب در قلمرو خانواده بیش از هر حوزه دیگری آسیب رساننده بوده و تأثیرات نامطلوب مداخله کیفری، نه‌تنها اهداف سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری را محقق نمی‌سازد، بلکه موجبات تشدید اختلافات را فراهم ساخته و کانون امن خانواده را به بستر نزاع و اختلاف مبدل می‌سازد.

از جهت تقنینی در حوزه خانواده با قوانین پراکنده و بعضاً متعارضی روبه‌رو هستیم. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰، قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۱۳۱۱، قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از ازدواج مصوب ۱۳۱۷، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ ازجمله قوانین پراکنده و متشتت حوزه خانواده است. مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز به جرایم قلمرو خانواده اختصاص یافته که به‌موجب ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مواد ۶۴۲، ۶۴۵ و ۶۴۶ نسخ و مواد ۴۹ تا ۵۷ این قانون به مقررات کیفری حوزه خانواده اختصاص یافته است. ابهام در نسخ یا عدم نسخ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و استناد به قانون

1. The European Commission on Human & Peoples Rights.

در موارد سکوت قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به‌جهت عدم ذکر در ماده ۵۸ جدید که ضمن ۱۱ بند به قوانین منسوخ اشاره کرده، از دیگر چالش‌های قوانین کیفری حوزه خانواده و یکی از ایرادات مهم قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است. مواد ۱۶۲ تا ۱۸۱ لایحه تعزیرات که در دست بررسی است نیز به جرایم علیه خانواده اختصاص دارد.

از کیان خانواده تعریف واضحی نشده، اما منظور از جرایم علیه کیان خانواده، جرایمی است که بقا، قداست و ساختار نهاد خانواده را با مخاطره مواجه می‌سازد. گرچه رفتاری که به بقا و تمامیت کلی خانواده آسیب می‌رساند در غالب موارد به اعضای خانواده هم آسیب می‌رساند، اما منظور از جرایم علیه کیان خانواده جرایمی است که به نهاد خانواده به‌طور مستقیم آسیب می‌رساند؛ حال آنکه ممکن است به اعضا هم تبعاً آسیب وارد شود. قانون‌گذار با جرم‌انگاری برخی از رفتارها جهت حمایت از کیان خانواده به سلامت تشکیل و ثبات خانواده توجه دارد که در ادامه ضمن شناسایی دیدگاه حمایتی قانون‌گذار نسبت به سلامت تشکیل و ثبات خانواده و همچنین حمایت از قداست و استواری روابط در خانواده، جرم‌انگاری موارد مرتبط بررسی و آسیب‌شناسی می‌گردد.

۱. حمایت از سلامت تشکیل و ثبات خانواده

قانون‌گذار نخستین حمایت‌های کیفری ضروری از نهاد مقدس خانواده را در آغاز تشکیل خانواده و انعقاد نکاح به عمل آورده است تا ضمن تضمین صحت نکاح و سهولت اثبات حقوق زوجیت، با حمایتی شایسته از اختلافات آتی زوجین کاسته و از کیان خانواده در برابر مخاطرات ناشی از این اختلافات حمایت نماید. قانون‌گذار به‌صورت شکلی و ماهوی با جرم‌انگاری عدم ثبت نکاح، طلاق و رجوع، طلاق بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش، انکار یا ادعای زوجیت، فریب در ازدواج و ازدواج زن ایرانی با مرد بیگانه بدون مجوز، به حمایت از سلامت تشکیل و ثبات خانواده پرداخته و تلاش نموده ضمن رعایت اصل مداخله کیفری حداقلی در خانواده، نهاد خانواده را از نخستین لحظه‌های تولد تحت لوای حمایتی خویش قرار دهد.

۱-۱. حمایت شکلی

برخی از موارد جرم‌انگاری حمایتی ناظر به حمایت شکلی از سلامت تشکیل و ثبات خانواده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱. جرم‌انگاری عدم ثبت واقعه نکاح دائم، طلاق و رجوع

ثبت نکاح، طلاق و رجوع به جهت آثار مهم آن در زندگی زوجین، فرزندان مشترک و حتی اشخاص ثالث، مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است. قانون‌گذار ایران نیز در این راستا گام‌هایی

برداشته و با وضع ضمانت اجراهای کیفری، به حمایت از کیان خانواده پرداخته است. در همین راستا به موجب ماده ۲۹۷ لایحه تعزیرات که به این جرم اختصاص یافته است: «مردی که بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح، اقدام یا از ثبت انفساخ یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق یا رجوع یک ماه پس از وقوع آن یا نکاح موقت در مواردی که ثبت آن الزامی است امتناع کند ضمن الزام به ثبت واقعه، به یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود». تحلیل و بررسی این ماده ناگزیر از مراجعه به مواد قانونی مرتبط است. قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰^۱ برای اولین بار به جرم‌انگاری ثبت نکاح پرداخت و به مرور ماده مسیر اصلاحی خود را طی نمود.^۲ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ اشاره‌ای به جرم‌انگاری ازدواج بدون ثبت نکرد و فقهای شورای نگهبان طی نظریه شماره ۱۴۸۸-۱۳۶۳/۵/۹^۳ مجازات متعاقدين و عاقد را در عقد ازدواج غیررسمی در ماده ۱ قانون ازدواج و ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده، خلاف شرع اعلام نمود (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۶۸). درحالی که هدف منظم و مضبوط کردن ازدواج و کاهش اختلافات مربوط به وقوع ازدواج بود. مشکلات ناشی از این نظریه موجب شد مقنن در سال ۱۳۷۵ ضمن رعایت حرمت و صحت ازدواج‌هایی که به‌طور غیررسمی ولی شرعی انجام می‌شود، این ماده را پیشنهاد نموده و شورای نگهبان نیز علی‌رغم نظریه قبلی خود در جریان تصویب ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، مندرجات ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات را که به‌نوعی بازنویسی ماده یک قانون راجع به ثبت ازدواج می‌باشد، در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۶ مورد تأیید قرار دهد (ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۵). بدین جهت ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات به این جرم اختصاص یافت. به موجب این ماده «به‌منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است. چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید، به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم می‌گردد» (همان: ۲۶). با تصویب قانون حمایت

۱. ماده ۱ قانون راجع به ازدواج: «در حوزه‌هایی که وزارت عدلیه معین می‌نماید، هر ازدواج و طلاقی که واقع شود، باید در یکی از دفاتری که مطابق نظام‌نامه‌های عدلیه تنظیم می‌شود به ثبت برسد. در صورتی که مجری صیغه ازدواج یا طلاق دارای چنین دفتری نباشد، شوهر مکلف است تا بیست روز پس از وقوع عقد یا طلاق به یکی از کسانی که دارای دفتر فوق‌الذکر هستند، رجوع کرده و قبالة ازدواج یا طلاق‌نامه را به ثبت برساند».
۲. ماده ۱ اصلاحی: «در نقاطی که وزارت عدلیه معین و اعلام می‌کند هر ازدواج و طلاق و رجوع باید در یکی از دفاتری که مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود واقع و به ثبت برسد. در نقاط مزبور هر مردی که در غیر از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج و طلاق و رجوع نماید به یک تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود و همین مجازات درباره عاقدی که در این نقاط بدون داشتن دفاتر رسمی مبادرت به اجرای صیغه ازدواج یا طلاق یا ثبت رجوع نماید، اعمال می‌گردد».
۳. نظریه شماره ۱۴۸۸-۱۳۶۳/۵/۹ شورای نگهبان: «مجازات متعاقدين و عاقد در عقد ازدواج غیررسمی مذکور در ماده ۱ قانون ازدواج و در ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده، شرعی نمی‌باشد».

خانواده مصوب ۱۳۹۱ ماده ۶۵۵ قانون تعزیرات منسوخ گردید. همچنین مطابق ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی دانسته شده است. ماده ۴۹ این قانون نیز مقرر نموده است: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است». از تفاوت‌های این ماده با ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات که البته به لزوم ثبت فسخ و انفساخ و اعلام بطلان نکاح و طلاق در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده است.

با توجه به مواد مربوطه حال بررسی اشکالات لایحه تعزیرات محل تأمل است. نخستین اشکال این ماده عدم جرم‌انگاری رفتار زوجه است. این ماده با قید «هر مردی» مجازات عدم ثبت را صرفاً متوجه زوج نموده است. عدم جرم‌انگاری عمل زوجه که یکی از طرفین عقد نکاح محسوب می‌شود، حمایتی بود که مقنن در قانون مصوب ۱۳۱۰ به‌عنوان نخستین قانونی که به جرم‌انگاری عدم ثبت نکاح پرداخت، انجام شد که با توجه به زمان تصویب آن که زنان از شأن اجتماعی کمتری برخوردار بودند و معمولاً اراده زنان نقشی در تشریفات نکاح و گاه اصل نکاح نداشت قابل‌توجه بود؛ اما در حال حاضر قابل‌قبول نبوده و امروزه این توجه وجود ندارد. لذا می‌توان در جهت اعمال تخفیف نسبت به زوجه، مجازات وی را مشروط به آگاهی از قانون قرار داد. با این شرط، مجازات زن منوط به احراز علم زوجه به لزوم ثبت نکاح می‌شود که با توجه به وضعیت خانوادگی و اجتماعی وی قابل‌احراز است. اما فرض عالم بودن همه افراد نسبت به قانون که زیربنای قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست» می‌باشد، می‌تواند در خصوص زوج و عاقد اعمال شود. راجع به مجازات عاقد در این ماده نیز باید گفت این ماده منحصرأ رفتار زوج را قابل تعقیب دانسته و تصریح به جرم بودن عمل عاقد نکرده است. پس به تبع اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، عمل عاقد را نمی‌توان جرم و مستوجب مجازات دانست؛ درحالی که جرم‌انگاری عمل عاقد و شهود ضروری است. حتی مطابق نظر اقلیت قضات، عاقد که به وکالت از طرف زوج اقدام به اجرای صیغه عقد دائم و غیررسمی می‌نماید، «معاون در بزه» محسوب و طبق قانون قابل تعقیب و مجازات است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۶: ۲۵). به‌موجب ماده لایحه تعزیرات عدم ثبت طلاق در کنار عدم ثبت نکاح جرم‌انگاری شده است. اما شایان ذکر است که هرگاه کسی به هر علتی اقدام به ثبت واقعه ازدواج ننموده باشد ثبت طلاق او نیز سالبه به انتفای موضوع است و قابل تعقیب کیفری نیست. اشکال دیگر ماده مذکور این بود که مانند ماده ۶۴۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ صرفاً به جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج دائم پرداخته بود. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه

مشورتی شماره ۱۳۷۶/۲/۴-۷/۵۰۷ عدم ثبت ازدواج موقت را با توجه به ماده ۶۴۵ ق.م.ا جرم ندانسته است (شکری، ۱۳۸۱: ۶۷۶). در حال حاضر با توجه به ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده ثبت نکاح موقت در صورت باردار شدن زوج، توافق طرفین و شرط ضمن عقد الزامی است و مطابق ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده عدم ثبت آن جرم و مشمول مجازات جزای نقدی درجه پنج یا حبس تعزیری درجه هفت است. ماده اولیه لایحه تعزیرات به موضوع مذکور توجه نداشت اما در نسخه نهایی معاونت حقوقی، جرم‌انگاری عدم ثبت نکاح موقت نیز ذکر گردید. عدم ثبت ازدواج موقت راه را برای تقلب نسبت به قانون و تمسک به ازدواج موقت در مواردی که رابطه نامشروع برقرار گشته باز می‌گذارد و هرچند مفسد عدم ثبت ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم نیست اما به جهت احتمال تولد فرزندان در این نوع خانواده و آثار بعد از انقضای مدت نکاح برای زوج و وجود مبانی جرم‌انگاری، همچون ازدواج دائم ضروری است که ثبت نکاح موقت نیز جرم‌انگاری شود. درست بدین جهت به موجب ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ عدم ثبت نکاح موقت در مواردی به موجب ماده ۲۱ الزامی دانسته شده و در این موارد مشمول مجازات گردیده است. از دیگر اشکالات ماده اولیه در لایحه تعزیرات عدم توجه به جرم‌انگاری عدم اعلام بطلان نکاح یا طلاق و ثبت انفساخ بود که با توجه به ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده در نسخه فعلی و نهایی لایحه تعزیرات اضافه و اصلاح شده است.

درحالی که در ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات به الزام زوج به ثبت واقعه نکاح در کنار مجازات حبس تعزیری توجه نشده بود،^۱ در لایحه تعزیرات به این موضوع توجه شده و از نکات مثبت ماده ۳۹۷ لایحه تعزیرات مانند ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده، الزام مرد به ثبت واقعه است که قوانین سابق به این مسئله توجه نکرده بودند.

موضوع قابل‌اهمیت دیگر عدم ثبت ازدواج دوم است. مطابق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که با توجه به عدم اشاره قانون حمایت خانواده جدید به این موضوع، در حال حاضر معتبر است،^۲ ازدواج دوم مرد منوط به تحقق شرایطی از جمله رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به

۱. قانون حمایت خانواده به این مسئله توجه نموده و در ماده ۴۹ چنین مقرر داشته است: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است».

۲. به‌طور کلی موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده و شورای محترم نگهبان هم خلاف شرع بودن آنها را اعلام ننموده و با قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نیز مغایرتی ندارد، از جمله ماده ۱۶ آن در خصوص اخذ اجازه ازدواج مجدد از دادگاه به قوت و اعتبار خود باقی است (نظریه مشورتی شماره ۹۲/۷/۹۷/۹۲/۱۳۳۷ اداره حقوقی قوه قضائیه).

ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین یا عقیم بودن زن است و متقاضی ازدواج دوم باید از دادگاه اذن ازدواج را درخواست نماید. مطابق ماده ۱۷ همین قانون، دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت، اجازه اختیار همسر جدید را صادر می‌نماید. با این وصف سردفتر ازدواج، از ثبت ازدواج مرد متأهل بدون اذن دادگاه ممنوع است. حال آیا دعوی ثبت نکاح از سوی همسر دوم قابل‌استماع است؟ بدون شک اقدام به ازدواج دائم بدون ثبت آن خواه ازدواج اول باشد یا دوم واجد وصف کیفری است و زوج از این جهت تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد. اما از آنجایی که برابر قانون، ثبت ازدواج دائم در هر حال الزامی است به‌نظر می‌رسد وجود ضمانت اجرای کیفری مزبور، مانع حکم به ثبت چنین ازدواجی نمی‌باشد. متأسفانه مواد قانونی به این موضوع اشاره ننموده و رویه قضایی نیز در این زمینه متشتت و بین قضات اختلاف‌نظر است. اکثریت قضات معتقدند این دعوی قابل‌استماع است؛ زیرا ازدواج قبلاً صورت گرفته و زوج طبق قانون ملزم به ثبت آن می‌باشد. اما مطابق نظر اقلیت قضات چون قانون حمایت خانواده شرایطی را برای ازدواج دوم مرد برشمرده است، صرفاً با وجود این شرایط می‌توان اجازه ثبت ازدواج دوم را داد؛ اگرچه چنین ازدواجی اساساً صحیح است. در عین حال کمیسیون قضات با پذیرش نظر اکثریت اظهار نموده است: «عدم ثبت واقعه نکاح، محروم کردن بی‌دلیل و بدون وجه شرعی و قانونی زن دوم از حق ثبت واقعه نکاح است» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸). در همین راستا به‌منظور فراهم شدن زمینه ثبت نکاح‌های غیررسمی، مطابق ماده ۳۲ قانون ثبت احوال^۱، ازدواج‌هایی که در دفاتر رسمی به ثبت نرسیده باشند با وجود شرایطی قابل‌ثبت در اسناد سجلی زوجین است که از جمله شرایط گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه‌های زوجین است مبنی بر اینکه در تاریخ اعلام واقعه، طرفین در قید ازدواج دیگری نباشند. همچنان‌که از حکم این ماده برمی‌آید، ازدواج مردی که

برابر ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱، ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۵۳/۱۱/۱۵ را نسخ ننموده و همچنان به اعتبار خود باقی است. لذا در صورت تحقق هریک از موارد مصرح در ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ دادگاه خانواده می‌تواند به زوج اجازه ازدواج مجدد دهد (نظریه مشورتی شماره ۹۲/۴/۱۲-۷/۹۲/۶۵۳ اداره حقوقی قوه قضائیه).

۱. ازدواج‌هایی که در دفاتر رسمی به ثبت نرسیده باشند با وجود شرایط ذیل قابل‌ثبت در اسناد سجلی زوجین است: ارائه اقرارنامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین متقاضیان ثبت واقعه ازدواج؛ در موقع تنظیم اقرارنامه سن زوج از بیست سال تمام و سن زوجه از هجده سال تمام کمتر نباشد؛ گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه‌های زوجین به اینکه در تاریخ اعلام واقعه، طرفین در قید ازدواج دیگری نباشند. همچنان‌که از حکم ماده ۳۲ قانون ثبت احوال برمی‌آید، ازدواج مردی که دارای همسر دیگری است قابل‌ثبت نیست و با توجه به اختلاف نظر بین قضات در زمینه ثبت ازدواج دوم، معلوم می‌شود رویه قضایی در این زمینه مخدوش است.

دارای همسر دیگری است قابل ثبت نیست و با توجه به اختلاف نظر بین قضات در زمینه ثبت ازدواج دوم، معلوم می‌شود رویه قضایی در این زمینه مخدوش و نیازمند شفافیت است. همچنین مفاد ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ حاکی از لزوم اخذ حکم دادگاه در مورد تجویز ازدواج مجدد برای ثبت آن می‌باشد. بنا به مراتب فوق چنانچه مردی بدون رعایت مفاد قانون صدرالاشاره و بدون اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد نماید، دادگاه خانواده مجوز قانونی برای صدور رأی در خصوص ثبت ازدواج مجدد به درخواست زوج یا زوجه را ندارد و باید گفت با توجه به ضرورت ارائه حکم دادگاه جهت ثبت ازدواج دوم امکان ثبت منتفی است و در صورت ثبت بدون ارائه مدارک لازمه نیازمند مجازات است.^۱

در نهایت باید گفت ماده ۶۴۵ تعزیرات در مقایسه با ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده در تعارض و هم از حیث قلمرو شمول و هم مجازات تعیینی متفاوت است. از جهت مجازات تعیینی ماده ۶۴۵ ق.م.ا. مجازات مردی را که بدون ثبت مبادرت به ازدواج می‌کند حبس تعزیری تا یک سال در نظر گرفته بود. قانون حمایت خانواده این مجازات را در ماده ۴۹ به جزای نقدی درجه پنج به میزان بیش از هشتاد میلیون ریال تا یکصد و هشتاد میلیون ریال یا حبس تعزیری درجه هفت به میزان حبس از نود و یک روز تا شش ماه تبدیل کرده است. مجازات حبس مندرج در قانون مذکور از آن جهت که دارای حداقل است بر مجازات مندرج در ماده ۶۴۵ ق.م.ا. (تا یک سال حبس) که مجازاتی حداکثری می‌باشد، ارجحیت دارد؛ زیرا مطابق ماده ۶۴۵ ق.م.ا. قاضی می‌تواند صرفاً یک روز حبس برای زوج قرار دهد و وسعت دامنه مجازات تا این حد قابل توجیه نیست. همچنین مجازات تعیینی در لایحه تعزیرات صرفاً مجازات اجتماعی درجه شش است که به نظر بازدارنده نمی‌رسد.

۱. مطابق نظریه مشورتی شماره ۹۲/۶/۳۱-۷/۹۲/۱۳۷۰ اداره حقوقی قوه قضائیه مفاد ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ حاکی از لزوم اخذ حکم دادگاه در مورد تجویز ازدواج مجدد برای ثبت آن می‌باشد. بنا به مراتب فوق چنانچه مردی بدون رعایت مفاد قانون صدرالاشاره و بدون اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد نماید، دادگاه خانواده مجوز قانونی برای صدور رأی در خصوص ثبت ازدواج مجدد - چه به درخواست زوج باشد و چه به درخواست زوجه - دوم ندارد و برابر ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ که ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۵۳ را نسخ نکرده و همچنان به اعتبار و قوت خود باقی هستند، چنانچه مرد و زنی بدون اخذ حکم اجازه ازدواج مجدد از دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد نمایند، و هریک از ایشان دادخواست ثبت چنین نکاحی را بدهد به لحاظ عدم رعایت نظامات قانونی مذکور در ازدواج مجدد، دعوی به کیفیت مطروحه قابلیت استماع نداشته و دادگاه رسیدگی‌کننده در خصوص دعوی ثبت چنین ازدواجی می‌بایستی قرار عدم استماع دعوی صادر نماید و خلاف این امر به معنای نادیده گرفتن قانون است. توافق طرفین در دادگاه موجب تنظیم گزارش اصلاحی که در حکم قطعی دادگاه می‌باشد، نخواهد بود و دادگاه نمی‌تواند گزارش اصلاحی تنظیم نماید.

۲-۱-۱. جرم‌انگاری ثبت ازدواج بدون اخذ گواهینامه تندرستی و صدور گواهی خلاف واقع

یکی دیگر از اقدامات قانون‌گذار جهت تضمین سلامت نهاد خانواده در خصوص لزوم ارائه گواهینامه پزشک متخصص مبنی بر سلامت و صحت طرفین از ابتلا به امراض مسری مهم مانند سفلیس، سوزاک، سل و... که از طرف وزارت بهداشت معین می‌شود، می‌باشد که ثبت ازدواج در دفاتر ازدواج را منوط به ارائه این گواهینامه دانسته و برای تخلف سردفتر و ثبت ازدواج بدون ارائه گواهینامه و همچنین برای تخلف پزشک متخصص برای صدور گواهینامه خلاف واقع، مجازات تعیین نموده است. ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد هریک از طرفین می‌توانند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم مانند سفلیس، سوزاک و سل ارائه دهند.

برای اولین بار در قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷^۱ مورد توجه قرار گرفت. در ادامه قانون الزام تزریق واکسن ضدکزاز مصوب ۱۳۶۷^۲ به این موضوع پرداخت. در لایحه تعزیرات نیز ماده‌ای به این موضوع اختصاص یافته است. به موجب ماده ۳۹۹ لایحه پیشنهادی تعزیرات هرگاه سردفتر رسمی ازدواج و طلاق بدون مطالبه گواهی‌های پزشکی لازم از زوجین به ثبت ازدواج یا طلاق اقدام کند، به یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه هشت محکوم می‌شود که سابق بر این نود و یک روز تا یک سال حبس در نظر گرفته شده بود.

ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در همین زمینه مقرر نموده است: «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون بیماری‌هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام نماید. دفاتر رسمی ازدواج مکلفند پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلا به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به

۱. ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک: «کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشک را بر نداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می‌گردد، مطالبه نموده و پس از بایگانی آن به عقد و ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی پزشکی بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند».

۲. ماده واحده مذکور مقرر می‌دارد: «به منظور پیشگیری از تلفات ناشی از کزاز نوزادان، بانوان مکلفند قبل از وقوع عقد ازدواج در مناطقی که وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی اعلام نماید نسبت به واکسینه کردن خود علیه بیماری کزاز اقدام نمایند. دفاتر ازدواج موظفند قبل از ازدواج، گواهینامه معتبر مبنی بر واکسیناسیون ضدکزاز از زوجه را اخذ و پس از بایگانی نسبت به انجام و ثبت عقد با ذکر مشخصات گواهی اقدام نمایند». به موجب تبصره سه همین قانون سردفتر متخلف با رعایت شرایط و امکانات خاکی و دفعات و مراتب تأدیپ در مرحله اول به تعطیلی دفترخانه از یک تا شش ماه و در مرحله دوم علاوه بر مجازات فوق به جریمه نقدی از ده هزار تا پنجاه هزار تومان و در مرحله سوم لغو پروانه محکوم می‌شود.

بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند». به موجب تبصره این ماده: «چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد». همچنین در ماده ۵۵ قانون مذکور در خصوص ارتکاب جرم از سوی پزشک مقرر گردیده است که: «هر پزشکی که عمداً برخلاف واقع گواهی موضوع مواد ۲۳ و ۳۱ این قانون را صادر و یا با سوءنیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود». ماده ۵۶ قانون مذکور مجازات سردفتری را که بدون اخذ گواهی موضوع ماده ۲۳ این قانون به ثبت ازدواج اقدام می‌نماید مستحق محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری می‌داند.

در لایحه تعزیرات ماده‌ای به اقدام غیرقانونی پزشک مبنی بر صدور گواهی تندرستی یا خلاف واقع اختصاص نیافته؛ لذا جرم‌انگاری اقدام پزشک در محدوده موضوع ماده ۵۵ قانون حمایت خانواده ضروری است. معلوم نیست که اگر هدف تدوین‌کنندگان لایحه تقدیمی تقریر مجدد مواد مربوطه و نسخ برخی مواد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است، چرا برخی موارد مسکوت مانده است تا پس از تصویب لایحه همچنان ناگزیر در ارجاع و استناد به مقررات کیفری قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ باشیم؟ راجع به اشکالات ماده ۱۷۷ لایحه تعزیرات باید گفت علی‌رغم اینکه ازدواج به عنوان یک حق فردی در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری (امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۷۴ و ۸۳) مورد تأکید قرار گرفته است تکلیف کسانی که دارای بیماری مسری مهم هستند روشن نشده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار نه تنها باید به امکان ازدواج اشخاص دارای بیماری مسری اشاره نماید بلکه باید امکان ثبت چنین نکاحی را در صورت اطلاع طرفین فراهم سازد. چه بسا ثبت چنین نکاحی با توجه به وضعیت آسیب‌پذیر آن ضروری‌تر باشد؛ زیرا می‌توان به مواردی اشاره کرد که یکی از زوجین علی‌رغم اطلاع از وضعیت خاص دیگری به نکاح رضایت می‌دهد، ولی با توجه به عدم ثبت نکاح مزبور پس از مدتی پشیمان شده و سرباز می‌زند یا حتی ادعای فریب می‌نماید. همچنین در فرضی که زوجین هر دو به چنین امراضی مبتلا می‌باشند نکاح چه ممنوعیتی دارد و چرا باید ثبت چنین نکاحی جرم بوده و زوجین از حمایت قانون‌گذار بی‌بهره بمانند؟ پس اگرچه اقدام قانون‌گذار در جهت حمایت از سلامت زوجین نیکو بوده، اما شایسته است که نسبت به تعیین تکلیف ازدواج اشخاص بیمار و وضعیت ثبتی آن اقدام نماید. این امر در قانون جدید حمایت خانواده تا حدودی مورد نظر قانون‌گذار بوده و در تبصره ماده ۲۳ مقرر شده است

که چنانچه گواهی بر وجود اعتیاد یا بیماری دلالت کند ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. ضمناً در لایحه تعزیرات در مقایسه با ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ برای سردفتر مجازات سبک‌تری در نظر گرفته شده است.

۳-۱-۱. جرم‌انگاری طلاق بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش

به موجب ماده ۳۹۸ لایحه پیشنهادی تعزیرات سردفتر رسمی ازدواج و طلاق که بدون حکم دادگاه، گواهی عدم امکان سازش یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی، اقدام به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح کند، به محرومیت درجه هفت و در مرتبه دوم به محرومیت درجه شش از اشتغال محکوم می‌شود و ارتکاب این جرم برای در مرتبه سوم و بیشتر موجب محرومیت دائم از اشتغال به سردفتری است که در نسخه‌های قبلی لایحه تعزیرات صرفاً بدون لحاظ عامل تکرار، مجازات شش ماه تا دو سال حبس در نظر گرفته شده بود.

در راستای شناسایی اشکالات این ماده، بررسی وضعیت آن در مقایسه با مواد مقرر که در حال حاضر محل استناد است ضروری است. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به ضرورت تسلیم گواهی عدم امکان سازش جهت طلاق در ماده ۳۹ اشاره شده است. در ماده ۵۶ نیز سردفتری که بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش اقدام به ثبت طلاق می‌نماید به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال محکوم می‌شود. در حال حاضر قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مجازاتی برای زوجین در طلاق بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش مقرر ننموده و از طرفی ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده نیز به نسخ قانون حمایت خانواده مصوب اشاره نکرده است. لذا همان طور که اداره حقوقی قوه قضاییه هم در نظرات مشورتی خود کراراً به عدم نسخ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ تصریح نموده است؛ در حال حاضر ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده نسخ نشده است. به موجب ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی صدور گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تقدیم نماید که در آن علل تقاضا به صورت موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه رأساً یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از طلاق خواهد کرد. ولی اگر تلاش دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد شد. متقاضی طلاق پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش این امکان را خواهد یافت که برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام نماید. هریک از طرفین اگر بدون

۱. ماده ۳۹: «در کلیه موارد، قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رأی نخستین، گواهی و هم‌زمان به دفتر رسمی طلاق ارائه شود».

تحصیل گواهی عدم امکان سازش اقدام به طلاق نماید به حبس جنجهای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید. همچنین به موجب ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام هرچند الزام مراجعه به دادگاه جهت صدور گواهی عدم امکان سازش استوار گردید، منتها ضمانت اجرای کیفری در صورت تخلف از این امر مقرر نگردید. به موجب این ماده واحده «از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد جدایی از یکدیگر را دارند جهت رسیدگی به اختلاف خود می‌بایست به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوا نمایند. چنانچه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاهند حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنها را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر ثبت طلاق حق ثبت طلاق‌هایی که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نگردیده ندارند و در غیر این صورت از سردفتر خاطی سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد». پیش از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با این همه برخی معتقدند با توجه به اینکه مراجعه به دادگاه جهت طلاق الزامی است، در هر دو قانون، اصطلاح گواهی عدم امکان سازش به کار رفته و مجازات تعیین‌شده نیز نسخ صریح یا ضمنی نشده، مجازات مقرر در قانون حمایت خانواده در حال حاضر نیز لازم‌الاجراست (امامی و صفایی، ۱۳۷۳: ۲۶۶). این نظر با هدف جرم‌انگاری عمل موصوف نیز سازگار است. بدین ترتیب مطابق این نظر مجازات مقرر برای سردفتر با توجه به جمع فحوای دو قانون حبس از شش ماه تا یک‌سال و سلب صلاحیت می‌باشد. قانون‌گذار با تعیین مجازات برای سردفتر خواسته است اجرای قانون را تاحدی تضمین نموده و از کیان خانواده حمایت نماید. در مورد مجازات مرتکب جرم نیز هرچند در ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده برای هریک از طرفین که بدون تحصیل اجازه مبادرت به طلاق نماید مجازات مقرر شده است، ولی فرض ارتکاب این جرم برای زن هیچگاه وجود ندارد؛ چون طلاق را شوهر می‌دهد و زن جز با حکم دادگاه نمی‌تواند مبادرت به طلاق نماید. مگر اینکه گفته شود اگر زن و شوهر در این مورد تبانی کنند هر دو مجرم و مجازات می‌شوند و این تنها تعبیری است که به قانون معنی می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۳۸).

نکته مهمی که در اصلاح متن ماده پیشنهادی در لایحه تعزیرات باید مدنظر قرار گیرد جامع بودن است؛ زیرا تشتت و تعدد قوانین خانواده آسیب‌زننده است و از دیگر سو استناد به قانون حمایت خانواده سابق با وجود قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ محل ابهام و چالش از سوی برخی حقوق‌دانان است. لذا لایحه تعزیرات ضرورتاً باید در خصوص مجازات زوجین تعیین تکلیف نماید. در همین راستا به موجب ذیل ماده ۱۷۶ نسخه سابق لایحه پیشنهادی تعزیرات برای زوجین نیز همچون سردفتر مجازات حبس در نظر گرفته شده بود که در اصلاحات نهایی حذف گردیده است. به موجب این ماده سردفتر رسمی ازدواج و طلاق که بدون حکم دادگاه، گواهی عدم امکان سازش یا حکم تنفیذ راجع به

احکام خارجی، اقدام به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح کند، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود. در این صورت، هریک از زوجین نیز به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند. این در حالی است که ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مجازات محرومیت درجه چهار از اشتغال برای سردفتر مقرر نموده است. با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۹ به درجه‌بندی مجازات‌ها اقدام نموده است، تعیین مجازات در خارج از این چارچوب با توجه به مجازات‌های تعیینی در مواد قانون مجازات اسلامی ترجیح نداشته و بدین جهت پیشنهاد می‌شود مجازات تعیینی در چارچوب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در ماده گنجانده شود. از دیگر سو در موارد طلاق یک‌جانبه زوجه که مستلزم صدور حکم دادگاه است^۱ و همچنین ثبت طلاق مستنداً به احکام خارجی که نیازمند تنفیذ دادگاه است، وضعیت مشابهی وجود داشته و ثبت انحلال نکاح در هریک از این موارد بدون ارائه حکم دادگاه و تنفیذ احکام خارجی جرم محسوب می‌شود.

۱-۴. جرم انگاری ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی بدون مجوز

یکی دیگر از جرایمی که قانون‌گذار در راستای حفظ سلامت تشکیل خانواده به آن توجه نموده، ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی بدون مجوز است. مذاقه در شرایط مقرر حکایت از این دارد که قانون‌گذار ضمن حمایت از سلامت تشکیل خانواده، با تضمینات در نظر گرفته به حقوق اعضای خانواده نیز نظر داشته و با توجه به امکان آسیب‌پذیری بیشتر زنان در ازدواج با مردان بیگانه، تمام تلاش خود را در راستای ایجاد ثبات برای چنین ازدواجی مدنظر داشته و با در نظر داشتن مصلحت اعلی که حمایت از خانواده است، نسبت به جرم‌انگاری عمل موصوف اقدام نموده است. به موجب ماده ۱۶۸ لایحه پیشنهادی سابق تعزیرات هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی یا برخلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند، به نود و یک روز تا یک سال حبس محکوم می‌شود. در حال حاضر چنین ماده‌ای در فصل جرایم علیه خانواده لایحه تعزیرات وجود ندارد و صرفاً در ماده ۴۰۳ لایحه تعزیرات جاری ساختن صیغه نکاح یا ثبت برخلاف مقررات ماده ۱۰۶۰ موجب محرومیت درجه پنج از اشتغال به سردفتری است.

به استناد ماده ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰^۲ قانون مدنی نکاح مسلمة با غیرمسلم ممنوع است. با توجه به نسخ

۱. ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «در صورتی که طلاق توافقی یا به درخواست زوج باشد دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد حسب مورد مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند».
۲. ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی: «نکاح مسلمة با غیرمسلم جایز نیست».
۳. ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است».

قانون راجع به ازدواج^۱ که پیش از این به این جرم پرداخته بود به موجب ماده ۵۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ازدواج بدون اخذ اجازه ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی موجب حبس تعزیری درجه پنج است. ضمن اینکه عدم ثبت واقعه نکاح طبق ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی جرم بوده و مستوجب مجازات مقرر در آن است که البته در حال حاضر به موجب ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات نیز نسخ و ماده ۴۹ قانون مورد نظر به جرم عدم ثبت نکاح اختصاص یافته است. با عنایت به مواد ۵، ۶ و ۷ قانون مدنی، اتباع خارجی نیز در این خصوص مستثنا نبوده و ملزم به ثبت واقعه ازدواج به ترتیب ذکر شده هستند. به علاوه، برابر بند یک ماده ۴۵ اصلاحی قانونی ثبت احوال، محاکم ایرانی با رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی از پذیرش دعوی و صدور حکم به ثبت واقعه نکاح اتباع خارجی با زنان ایرانی (قبل از تحصیل اجازه مخصوص از وزارت کشور) خودداری کرده و نظر به آنکه وفق بند سه همان ماده، جرم موضوع ماده ۵۱ و ۴۹ قانون حمایت خانواده، در شمار جرایم عمومی است، لذا در صورتی که دادگاه‌ها در جریان رسیدگی به دعاوی مربوط به ازدواج به این گونه جرایم برخورد کنند، مکلفند طبق قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به جرم انتسابی رسیدگی کنند و عدم شکایت شاکی خصوصی یا اداره ثبت احوال، مانع از رسیدگی و صدور حکم نخواهد بود. ضمناً طبق بند ۱۸۴ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، به کلیه دفاتر اسناد رسمی کشور ابلاغ شده است که در صورت عدم تحصیل اجازه از وزارت کشور توسط اتباع خارجی در ازدواج با زنان ایرانی، از درج موضوع عقدنامه در گذرنامه خودداری کنند.

از لحاظ ماهوی به موجب ماده ۵۱ قانون حمایت خانواده ازدواج بدون اخذ اجازه مذکور موجب حبس تعزیری درجه شش به میزان بیش از شش ماه تا دو سال است. در حال حاضر در آخرین نسخه لایحه پیشنهادی تعزیرات ماده مربوطه حذف گردیده که محل ایراد است.

۲-۱. حمایت ماهوی

جرم‌انگاری بعضاً می‌تواند ناظر به حمایت ماهوی باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. جرم‌انگاری ازدواج زیر سن قانونی

تعیین حداقل سن برای نکاح، پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی را به منظور تضمین آن ضرورت می‌سازد. ضمانت اجرای حقوقی، عدم امکان ثبت چنین نکاحی است که خود مجازات را در پی دارد و

۱. طبق ماده ۱۷ قانون راجع به ازدواج و ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، ازدواج ایرانی با تبعه خارجی در مواردی که هم منع قانونی ندارد، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت، به ترتیب ذکر شده است و بدون اجازه وزارت کشور، ثبت آن ممکن نیست. طبق قسمت اخیر ماده ۱۷ مزبور، در صورت عدم تحصیل اجازه و اقدام به ازدواج با زن ایرانی، مستوجب تحمل حبس تأدیبی از یک تا سه سال خواهد بود.

در مبحث پیشین به آن پرداخته شد. اما پیشینه تعیین مجازات برای نقض‌کنندگان قوانین مربوط به سن نکاح، به ماده ۳ قانون راجع به ازدواج مصوب منسوخه برمی‌گردد.^۱ ماده ۴۰۲ آخرین نسخه اصلاحی لایحه تعزیرات به جرم‌انگاری ازدواج زیر سن قانونی اختصاص یافته است. به موجب این ماده هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با دختری ازدواج کند، به حبس درجه شش محکوم می‌شود و چنانچه در اثر این ازدواج، واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن شود، زوج علاوه بر دیه به حبس درجه چهار محکوم می‌شود. در نسخه‌های قبلی لایحه ضایعه جسمی یا روانی ذکر و تصریح شده بود چنانچه ضایعه دائمی باشد به پنج تا ده سال حبس و در صورت فوت وی به بیست تا سی سال حبس محکوم می‌شود. در تبصره ماده ۴۰۲ لایحه مقرر شده است هرگاه ولی قهری، مادر یا سرپرست قانونی یا مسئول نگهداری زوجه در ارتکاب جرم تأثیر مستقیم داشته باشد، به حبس با یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود. مجازات عاقد یا سردفتر رسمی ازدواج و طلاق که عالماً صیغه ازدواج مزبور را جاری یا اقدام به ثبت چنین ازدواجی کند نیز وفق ماده ۴۰۳ لایحه تعزیرات محرومیت درجه پنج از اشتغال به سردفتری است که در نسخه‌های سابق لایحه شش ماه تا دو سال حبس ذکر شده بود.

نخستین اشکال این ماده عدم جرم‌انگاری ازدواج با پسر زیر سن قانونی است؛ درحالی که شایسته بود قانون‌گذار در جهت حمایت از حقوق کودکان به جرم‌انگاری ازدواج با پسر زیر سن نکاح نیز بپردازد. متأسفانه ماده ۶۴۶ قانون تعزیرات^۲ که به موجب ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده منسوخ است نیز از این جهت دارای اشکال بود. ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز به این موضوع توجه ننموده است. به موجب ماده ۵۰ این قانون هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۴۱ قانون مدنی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌گردد. مطابق

۱. مطابق ماده ۳ این قانون «هرکس به خلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت کند به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد. در صورتی که دختر به سن ۱۳ سال تمام نرسیده باشد لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس به جزای نقدی از دو هزار ریال الی ۲۰ هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق، واقعه منتهی به نقص یکی از اعضا یا مرض دائم زن گردد، مجازات زوج از ۵ سال الی ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات حبس دائم با اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا به مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است، محکوم می‌شوند...».

۲. «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد».

تبصره این ماده هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسئول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشد به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

ماده ۳ قانون راجع به ازدواج نیز صرفاً به جرم‌انگاری عمل شوهر پرداخته بود؛ درحالی که ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده سابق برای زنی هم که با مرد زیر بیست سال ازدواج می‌کند مجازات قرار داده بود. ماده ۲۳ اگرچه در رفع تبعات سوء ناشی از ازدواج در سن پایین موفق بود اما از توجه به نیازهای جنسی دختران و پسران جوان که در فاصله بلوغ و سن ازدواج بودند، غافل شده و تدبیری نیندیشیده بود (صفایی و امامی، ۱۳۷۳: ۷۰-۷۱).

از نکات مثبت لایحه تعزیرات حذف شرط بلوغ است که در ماده ۶۴۶ قانون تعزیرات ذکر گردیده بود؛ زیرا جمع شرط بلوغ و ماده ۱۰۴۱ اصلاحی این تالی فاسد را داشت که چنانچه مردی با دختر نه سال تمام قمری و زیر سیزده سال تمام شمسی ازدواج کند مجازاتی ندارد. این نقیصه در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده و همچنین لایحه تعزیرات به چشم نمی‌خورد. همچنین از دیگر نکات مثبت ماده لایحه تعزیرات توجه به جرم‌انگاری اقدام اولیا و سرپرست زوجه است که البته با اصلاح صدر ماده و جرم‌انگاری ازدواج با پسر زیر سن بلوغ اقدام اولیای زوجین باید مشمول این تبصره گردد. همچنین درحالی که عمل عاقد در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده جرم‌انگاری نشده، در لایحه تعزیرات به‌درستی این موضوع مدنظر قرار گرفته است که البته به‌نظر می‌رسد شاهدین نیز باید مشمول مجازات گردند. ضمن اینکه به‌نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده حبس تعزیری درجه شش که با مجازات عاقد شاهد به یک میزان است قابل‌قبول نبوده و حبس تعزیری درجه چهار برای مرتکب در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که تصریح به پرداخت دیه نیز در موارد منتهی به ضایعه یا فوت مناسب به‌نظر می‌رسد که مدنظر قرار گرفته است.

۲-۲-۱. جرم‌انگاری فریب در ازدواج

مطابق ماده ۴۰۴ لایحه تعزیرات هریک از زوجین که پیش از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سیمت خاص، سن، هویت، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد ازدواج بر همین مبنا واقع شود، به یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود.

بررسی این ماده نیازمند اندکی تأمل بر مواد مرتبط است. گفتنی است جرم‌انگاری فریب در ازدواج مربوط به بعد از انقلاب اسلامی و اصلاح قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ است. قانون‌گذار قبل از سال ۱۳۷۵ ضمانت اجرای حقوقی شامل فسخ نکاح را برای چنین عملی کافی دانسته بود. نویسندگان

قانون مجازات سال ۱۳۷۵ به‌منظور اطمینان از حصول قصد و رضای هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج و با هدف جلوگیری از توسل زوجین قبل از عقد به امور واهی برای فریفتن طرف مقابل، در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ضمانت اجرای کیفری این‌گونه مزاجت را بدین شرح پیش‌بینی کرده‌اند: «چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هریک از آنها واقع شود، مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد». مطابق این ماده جرم فریب در ازدواج شش ماه تا دو سال حبس تعزیری است.

در تفاوت ضمانت اجرای کیفری تدلیس در ازدواج با ضمانت اجرای حقوقی آن یا به عبارت دیگر در تفکیک تدلیس جزایی از تدلیس کیفری باید گفت در فقه تدلیس جزایی مورد توجه قرار نگرفته است. به‌موجب مفاد قاعده غرور اگر با عمل شخصی، شخص دیگر فریب خورده و در نتیجه ضرر و زبانی به او وارد شود، زیان‌کار باید از عهده آن خسارت برآید. فریب‌کار را غار و فریب‌خورده را مغرور می‌گویند. خبر مرسل «المغرور یرجع الی غره» (بجنوردی، ۱۳۸۹: ۲۷۰) و همچنین قاعده تسبیب و لاضرر را به‌عنوان مستندات قاعده غرور ذکر کرده‌اند (نائینی، ۱۴۱۳ق: ۲۷۴).

قاعده غرور در جایی جاری می‌شود که مغرور، علم و آگاهی به تدلیس مغرورکننده نداشته باشد. اما در مورد علم غار اختلاف نظر است. برخی علم غار را شرط می‌دانند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۴۱) و برخی دیگر به استناد اطلاق عبارات «لأنه دلسها» و «كما غر الرجل و خدعه» علم وی را شرط نمی‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق: ۲۶۹). اما هیچ‌یک از دو نظریه قصد خدعه و اضرار غار را ضروری نمی‌دانند (رحمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

تدلیس در متون حقوقی و فقهی بدین معناست که یکی از دو طرف عقد، کارهای فریبنده و نیرنگ‌آمیز انجام دهد و این کارها با آگاهی او صورت گیرد و به سبب آن کارها، کالای مورد معامله یا شخص طرف عقد فاقد عیب یا نقص موجود، یا واجد کمال غیرموجود نمایانده شود و با اغوای طرف دیگر عقد، وی به انعقاد آن برانگیخته شود (جبعی عاملی، ۱۴۰۳ق: ۵۰۰).

ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، نظر به مفاد قاعده غرور مقرر نموده است: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شود و بعد از عقد معلوم گردد که طرف مذکور فاقد وصف مقصوده بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد». ضمانت اجرای تدلیس در حقوق مدنی، فسخ و جبران خسارت است و فسخ پس از اطلاع از فریب، فوری است. تدلیس در نکاح صرفاً حق فسخ نکاح را برای فریب‌خورده ایجاد می‌کند. تا پیش از انقلاب قانون‌گذار ضمانت اجرای حقوقی شامل فسخ نکاح را برای تدلیس در ازدواج کافی دانسته بود؛ اما در

سال ۱۳۷۵ قانون‌گذار، به تدلیس در نکاح جنبه کیفری بخشید. اگرچه قواعد فقهی با توجه به تحولات روز و نیازهای اجتماعی در حوزه روابط خانوادگی نمود بسیار زیادی داشته و می‌تواند در راستای شناسایی حقوقی که می‌بایست برای زوج و فرزندان با توجه به نیازمندی‌های ایشان شناسایی شود، بسیار کمک‌کننده باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۴۰-۴۱)؛ اما جرم‌زدایی از بزه موصوف ترجیح دارد. جرم موضوع بحث به جهت اصل غیرقابل‌گذشت بودن جرایم و عدم تصریح در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از جرایم غیرقابل‌گذشت است و گذشت شاکی خصوصی موجب موقوفی تعقیب یا متوقف ماندن اجرای مجازات نمی‌شود؛ اما می‌تواند از جهات تخفیف مجازات طبق ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی باشد. ولی به نظر می‌رسد شدت و اهمیت جرم مذکور به اندازه‌ای نیست که در شمار جرایم غیرقابل‌گذشت باشد (زینالی، ۱۳۸۸: ۵۴). از این رو باید گفت مداخله کیفری در جرم مزبور از سوی قانون‌گذار نه تنها اثر مفید نخواهد داشت، بلکه به نظر می‌رسد که امکان فروپاشی خانواده را نیز بیشتر می‌کند. از این رو همان‌طور که در فقه تدلیس جنبه جزایی ندارد، می‌توان در تدلیس در نکاح نیز حق فسخ را صرفاً برای شخص فریب‌خورده در نظر داشت. بدین ترتیب جرم‌زدایی از بزه موصوف از منظر برخی ترجیح دارد؛ چنان‌که قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز به آن ورود نکرده است. البته در صورتی که فریب در ازدواج در نتیجه اقدامات شخص ثالثی باشد، پیشنهاد می‌گردد مجازات مذکور اجرایی شود و وصف کیفری داشته باشد.

۳-۲-۱. جرم‌انکاری انکار و ادعای زوجیت

به موجب ماده ۱۶۹ نسخ اولیه لایحه تعزیرات مقرر شده بود که هرکس رابطه زوجیت خود با دیگری را انکار کند و ثابت شود که این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی، مدعی داشتن رابطه زوجیت با دیگری شود، به نود و یک روز تا یک سال حبس یا جزای نقدی از پانزده میلیون تا شصت میلیون ریال محکوم می‌شود. قائم‌مقام قانونی این اشخاص که با علم به زوجیت، آن را انکار یا با علم به عدم زوجیت، ادعای زوجیت را مطرح کند نیز به همین مجازات محکوم می‌شود. این ماده که در حال حاضر از نسخه نهایی لایحه تعزیرات حذف گردیده شباهت بسیاری با ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دارد. به موجب این ماده: «هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. این حکم در مورد قائم‌مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد جاری است». راجع به این جرم باید گفت در انکار زوجیت، علی‌الاصول زوج مرتکب جرم می‌باشد

ماده مربوطه به این شکل قید گردد: «هرکس رابطه زوجیت دائم یا موقت خود با دیگری را انکار کند و ثابت شود که این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی، مدعی داشتن رابطه زوجیت با دیگری شود، به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. قائم‌مقام قانونی این اشخاص که با علم به زوجیت، آن را انکار یا با علم به عدم زوجیت، ادعای زوجیت را مطرح کند نیز به همین مجازات محکوم می‌شود».

۲. جرم‌انگاری جهت حمایت از قداست و استواری روابط در خانواده

در برخی از موارد جرم‌انگاری با هدف حمایت از قداست و استواری روابط در خانواده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. جرم‌انگاری ازدواج با وجود موانع نکاح

به‌موجب ماده ۴۰۱ لایحه تعزیرات «هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است با علم به این امر خود را به عقد دیگری درآورد و نیز مردی که با علم چنین زنی را برای خود تزویج کند، چنانچه منجر به واقعه نگردد به یکی از مجازات‌های درجه پنج محکوم می‌شود». وفق ماده ۴۰۰ نیز مجازات عاقد، مجازات اجتماعی درجه شش در نظر گرفته شده است که اگر سردفتر رسمی باشد به محرومیت دائم از سردفتری نیز محکوم می‌شود.

نخستین ایراد ماده ۴۰۱ ایراد نگارشی فاحش است و نیازی به جدا نمودن زن و مرد در ماده نبوده است. کافی بود علم به وجود موانع نکاح در ماده ذکر می‌گردید. عاقد یا سردفتر رسمی ازدواج و طلاق که عالماً صیغه ازدواج مزبور را جاری یا اقدام به ثبت چنین ازدواجی می‌کند نیز به این مجازات محکوم می‌شود.

در بررسی این ماده نکته بعدی موضوع مهم نوآوری در ذکر عبارت «موانع نکاح» است که در مواد سابق پیشنهادی درج و از نسخه نهایی لایحه حذف گردیده است؛ درحالی که عبارت مناسبی بود و مقصود از موانع نکاح نیز شرایطی است که چنانچه در یکی از زن یا مرد وجود داشته باشد، امکان ازدواج آن دو را موقتاً یا به‌طور دائم منتفی می‌سازد؛ حتی اگر کلیه شرایط اساسی صحت عقد نیز موجود باشد. عقدی که به این ترتیب منعقد می‌شود، باطل است؛ لذا اثری از لحظه انعقاد بر آن بار نمی‌شود. مواد ۱۰۴۵ تا ۱۰۶۱ قانون مدنی به بررسی موانع نکاح شامل قرابت (اعم از نسبی، سببی و رضاعی)، شوهر داشتن زن، در عده بودن زن، طلاق بار سوم و نهم، کفر، احرام، لعان، خارجی بودن زن یا مرد اختصاص یافته است.

در قوانین سابق صرفاً ماده‌ای به ازدواج با زن شوهردار پرداخته بود؛ زیرا شوهر داشتن نیز از موانع نکاح است و زن شوهردار نمی‌تواند تا زمانی که در علقه زوجیت باقی است بار دیگر ازدواج کند. علت

ممنوعیت چندشوهری به این جهت است که با اصل اطمینان‌پذیری مخالف و موجب اشتباه‌انساب می‌گردد. همچنین چندشوهری با طبیعت زن و مرد ناسازگار است (مطهری، بی‌تا: ۷۴-۷۵). در مبنای حکم لزوم نگه داشتن عده نیز به دو علت جلوگیری از اختلاط نسل^۱ و رعایت حرمت نکاح منحل‌شده و امکان بازگشت به آن اشاره شده است. اما به‌نظر می‌رسد این حکمت حکم باشد، نه علت آن.^۲ به هر صورت قانون‌گذار ضمن جرم‌انگاری در فرض وجود موانع نکاح مانند شوهر داشتن زن، حمایت از ارزش‌های معنوی و قداست خانواده را در نظر داشته است. مطابق ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در حال حاضر نیز لازم‌الاجراست، ازدواج با زن شوهردار یا در عده، مشمول مجازات تعزیری است. به‌موجب این ماده: «کسانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند:

۱. هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد، در صورتی که منجر به واقعه نگردد.

۲. هرکسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج کند، در صورتی که منتهی به واقعه نگردد».

این ماده حکم چنین ازدواجی را چنانچه منتهی به واقعه گردد معلوم نساخته است؛ زیرا به‌علت بطلان چنین نکاحی و علم زن یا مرد به در زوجیت یا در عده بودن زن، عمل آنها عنوان زنا می‌یابد که مشمول مجازات حدی مندرج در باب حدود است. به موجب ماده ۶۴۳ قانون تعزیرات، عمل عاقد نیز جرم تلقی گردیده است. مطابق این ماده «هرگاه کسی عالماً، زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است، برای مردی عقد نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید».

۱. با رفع حکمت به‌عنوان مثال عقیم بودن زن یا عدم حاملگی او در علت اول، حکم از بین نمی‌رود؛ اما با رفع علت حکم از بین می‌رود.

می‌گویند گروهی از زنان به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و از ایشان پرسیدند: چرا اسلام به مردان اجازه چندزنی داده اما به زنان اجازه نداده که چند شوهر داشته باشند؟ علی علیه السلام دستور داد ظرف‌های کوچکی از آب بیاورند و هریک از آنها را به دست یکی از زنان داد. سپس دستور داد همه زنان ظرف‌ها را در ظرف بزرگی خالی کنند. آنگاه فرمودند: اکنون هریک از شما می‌بایست بار دیگر ظرف خود را از آب پر کند، اما باید همان آبی که در ظرف خود داشته‌اید، به ظرفتان برگردانید. گفتند: چگونه؟ تشخیص اینها که ممکن نیست. علی علیه السلام فرمودند: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه‌ناخواه با همه آنها همبستر می‌شود و بعد آبستن می‌گردد و این‌گونه چطور می‌توان تشخیص داد که فرزندان وی از نسل کدام شوهر است.

۲. با رفع حکمت به‌عنوان مثال عقیم بودن زن یا عدم حاملگی او در علت اول، حکم از بین نمی‌رود؛ اما با رفع علت حکم از بین می‌رود.

با توجه به عدم ذکر مواد مربوطه در ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده و عدم اختصاص ماده‌ای از قانون حمایت خانواده به این موضوع، این مواد همچنان معتبر و لازم‌الاجراست.

در بررسی ماده پیشنهادی لایحه تعزیرات باید گفت گسترش قلمرو ماده از ازدواج با زن شوهردار به ازدواج با وجود موانع نکاح مناسب‌تر است و شرط مواقعه نیز در مقایسه با مواد قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به‌درستی ذکر شده است. گفتنی است با توجه به اطلاق لفظ عقد در ماده پیشنهادی، این ماده هم شامل عقد دائم و هم موقت می‌شود. بدین ترتیب ازدواج موقت با دیگری در صورت وجود شرایط و علم به آن نیز مشمول این ماده است. همچنین به‌موجب این ماده زن و مرد عالم به زوجیت دیگری قابل مجازات خواهند بود. ضمن اینکه درحالی که ازجمله شرایط تحقق جرم به استناد ماده ۶۴۴ ق.م.ا عدم مواقعه است، ماده لایحه به آن ورود نکرده بود که در نسخه نهایی این ایراد رفع گردید. به مجازات عاقد نیز در ماده قانونی اشاره و مانند ماده ۶۴۳ قانون تعزیرات در بیان جرم عاقد به مواقعه اشاره‌ای نکرده است.

بنابراین عمل عاقد نیز بدون توجه به نتیجه نکاح (مواقعه یا غیر آن) جرم و قابل مجازات است. به‌نظر می‌رسد شاهدین ازدواج نیز مانند عاقد قابل مجازات بوده و نیازمند تصریح در ماده است. اگرچه تقریر ماده مناسب به‌نظر می‌رسد، با توجه به موارد مشروحه ماده پیشنهادی به شرح ذیل است: «هرکس با علم به وجود موانع نکاح، ازدواج کند، به مجازات تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. عاقد یا سردفتر رسمی ازدواج و طلاق که عالماً صیغه ازدواج مزبور را جاری و یا اقدام به ثبت چنین ازدواجی کند و شاهدین نیز در صورت علم به وجود موانع نکاح، به این مجازات محکوم می‌شوند».

۲-۲. جرم‌انگاری ازدواج مجدد بدون اذن دادگاه

مواد ۱۶۶ و ۱۶۷ نسخه سابق لایحه پیشنهادی تعزیرات به موضوع ازدواج مجدد پرداخته بود. به‌موجب ماده ۱۶۶ این لایحه مردی که همسر دائمی دارد و بدون کسب اجازه از دادگاه، مجدداً مبادرت به ازدواج دائم کند، به یک تا سه سال حبس محکوم و به‌موجب ماده ۱۶۷ این لایحه نیز هرگاه عاقد یا سردفتر رسمی ازدواج و طلاق بدون احراز اجازه دادگاه و با علم به اینکه مرد همسر دائمی دارد صیغه ازدواج مجدد دائم را جاری یا اقدام به ثبت این ازدواج کند، به نود و یک روز تا یک سال حبس محکوم می‌شود. متأسفانه مواد مذکور از نسخه نهایی لایحه تعزیرات حذف گردیده که محل ایراد است.

تعدد زوجات و تجدید فراش از اشکال مختلف چندهمسری است که برخلاف اشکال دیگر آن (بن سعدون، ۱۳۸۰: ۳۴) در جوامع مختلف شایع است. دین مبین اسلام به مرد اجازه داده است تا چهار زن اختیار نماید. این اجازه محدود به رعایت عدالت بین همسران بوده و منع مرد از اختیار بیش از یک

زن در صورت بیم از عدم رعایت عدالت، از جمله دستورهای قرآن کریم است.^۱ علاوه بر کتاب، سنت نیز بر قبح ظلم و نفی آن به‌طور کلی و عدم رعایت بین همسران به‌طور خاص تأکید نموده است. رسول اکرم ﷺ وضعیت مردی را که بین دو زن خود به عدالت رفتار نمی‌کند و به یکی بیش از دیگری اظهار تمایل نماید، این‌گونه ترسیم نموده‌اند که در روز قیامت داخل در آتش می‌شود، به‌گونه‌ای که یک طرف بدن خود را به زمین می‌کشد (تنکابنی، ۱۳۷۶: ۴۵۵).

متأسفانه در حال حاضر ازدواج مجدد غالباً به دور از ضوابط اسلامی و حتی در مقابل آن است و مردم با علم و تصمیم به اینکه به عدالت رفتار نکنند زنان متعدد می‌گیرند و این کار را به نام اسلام و تحت پوشش اسلامی انجام می‌دهند و اینها هستند که با عمل ناهنجار خود اسلام را بدنام می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۵۵). بدین جهت حاکم اسلامی به‌عنوان ولی امر جامعه و آمر به معروف و ناهی از منکر موظف است در نهی از ظلم و امر به رعایت عدالت، دخالتی چشمگیر داشته باشد. به موجب قوانین ایران برخلاف برخی از کشورها چندهمسری جرم نیست^۲ و تنها مرد می‌بایست در صورت ازدواج مجدد دائم نسبت به کسب اجازه و همچنین ثبت نکاح دوم اقدام کند. در غیر این صورت مرتکب جرم شده و در حقیقت ازدواج مجدد بدون اذن دادگاه جرم است.

به‌موجب ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به‌جهت عدم ورود قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱^۳ و عدم ذکر نسخ این قانون در ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ همچنان

۱. «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ لَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ لَلَّا تَعْلَمُوا» (سوره نساء، آیه ۳).

۲. قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، ضمن اینکه در ماده یک برای مردی که مبادرت به ازدواج، طلاق و رجوع بدون ثبت در دفتر رسمی ازدواج و طلاق نماید، مجازات حبس تأدیبی (یک تا شش ماه) قرار داده بود، در ماده ۶ مرد را مکلف کرده بود هنگام عقد ازدواج، به‌طور صریح به زن و عاقد اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا خیر. ضمانت اجرای عدم اعلام ثبت طبق ماده ۵ همین قانون، شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی بود. همچنین مجازات مندرج در ماده یک به عاقدی که بدون داشتن دفتر رسمی، مبادرت به اجرای صیغه ازدواج، طلاق یا رجوع می‌نمود، تسری می‌یافت. جرم مندرج در ماده یک قانون ازدواج غیرقابل گذشت بود، اما جرم مندرج در مواد ۵-۵ قانون ازدواج، از جرایم قابل گذشت بود و طبق ماده ۷ تعقیب متهم فقط با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شد. همچنین هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، مدعی خصوصی شکایت خود را مسترد می‌کرد، تعقیب اجرایی متوقف می‌گردید.

۳. ماده ۲۴ لایحه حمایت خانواده به اجازه ازدواج مجدد از سوی دادگاه پرداخته بود که متأسفانه در تصویب نهایی از لایحه حذف گردید. به‌موجب این ماده در موارد زیر دادگاه اجازه ازدواج مجدد دائم برای زوج صادر می‌نماید: (۱) رضایت همسر اول؛ (۲) عدم قدرت همسر اول به ایفاء وظایف زناشویی؛ (۳) عدم تمکین زن از شوهر پس از صدور حکم دادگاه؛ (۴) ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج؛ (۵) محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال حبس یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به یک سال بازداشت شود؛ (۶) ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد کند؛ (۷)

معتبر و لازم الاجراست، اختیار مرد در تجدید فراش محدود به تحقق مواردی در نه بند شده است. مطابق این ماده مرد نمی‌توانست با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند، مگر در موارد ذیل:

- رضایت همسر اول؛

- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛

- عدم تمکین زن؛

- مبتلا شدن زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ (ابتلا به مرض صعب‌العلاج به‌نحوی که دوام زندگی زناشویی برای دیگری در مخاطره باشد) و ۶ (جنون در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد) و ماده ۸؛

- محکومیت زن وفق بند ۸ از ماده ۸ ق.م.ع (محکومیت قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به پنج سال بازداشت شود و حکم در حال اجرا باشد)؛
- مبتلا شدن زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ از ماده ۸ (اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد)؛
- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن؛

- عقیم بودن زن؛

- غایب و مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ از ماده ۸ (با رعایت ماده ۱۰۲۹ ق.م).

مطابق ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده نیز در صورت اثبات تحقق یکی از موارد مذکور با درخواست مرد و با احراز توانایی مالی وی و اجرای عدالت، دادگاه مجوز اختیار همسر جدید را صادر می‌نمود. ضمانت اجرای ازدواج بدون اخذ مجوز از سوی دادگاه، برای مرد، سردفتر ازدواج و همسر جدید (چنانچه عالم به ازدواج سابق مرد است) حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال طبق ماده ۱۷ بود. همچنین صدور مجوز طلاق، نافی حق طلاق زن مندرج در ماده ۸ نبود. مطابق بند ۱۰ از ماده ۸، هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کرده یا نسبت به همسران خود عدالت را اجرا نکند، زن می‌توانست از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. چنانچه ازدواج مجدد زوج با اجازه دادگاه بود، همسر اول وی می‌توانست از حق طلاق مندرج در ماده ۸ استفاده نماید. جرم موضوع ماده ۱۷ نسبت به زوجین از جرایم قابل‌گذشت بوده و با اعلام رضایت همسر اول، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات متوقف می‌گردید. اما نسبت به عاقد از جرایم دارای جنبه عمومی و غیرقابل‌گذشت بود.^۱

سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیرقابل‌تحمل کند؛ ۸) ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت شش ماه؛ ۹) عقیم بودن زن؛ ۱۰) غائب شدن زن به مدت یک سال. تبصره - متقاضی باید دادخواست خود را به طرفیت همسر اول با ذکر علل و دلایل آن تهیه و به دادگاه تسلیم کند. ۱. قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده: «... در صورت گذشت همسر اول، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد».

لایحه حمایت خانواده در ماده ۲۴ به اجازه ازدواج مجدد از سوی دادگاه پرداخته بود که در نهایت در لایحه تصویبی حذف گردید؛ اما همچنان تعدد زوجات را جرم‌انگاری ننموده بود. لایحه تعزیرات نیز به مجازات ازدواج مجدد بدون اذن دادگاه و همچنین مجازات عاقد اشاره نموده و به جرم‌انگاری ازدواج مجدد و تحدید قلمرو آن ورود نکرده است. این بدین جهت است که شورای نگهبان طی نظریه شماره ۱۴۸۸-۱۳۶۳/۵/۹ (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۶۸) مجازات متعاقدين و عاقد در ازدواج غیررسمی مذکور در ماده یک قانون ازدواج و در ازدواج مجدد مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده را غیرشرعی اعلام نموده بود. حال آنکه مصالح مربوط به پاسداری از قداست خانواده، استواری روابط خانوادگی و جلوگیری از نقض حقوق زن و کودکان خانواده در عصر حاضر چنین ضرورتی را توجیه می‌نماید. تعیین نظامات خاص برای این نهاد استثنایی در اسلام و واگذاری تشخیص احراز شرایط تعدد زوجات به دادگاه، نه تنها مغایرتی با شرع ندارد، بلکه به اهداف شریعت که حفظ آرامش و مودت در خانواده و رعایت عدالت می‌باشد، بسیار نزدیک است؛ اما به نظر کافی نمی‌رسد. این امر با تسری به حقوق فرزندان، ما را به این سمت رهنمون می‌سازد که تعدد زوجات در جوامعی که آن را جرم‌انگاری نموده‌اند، جرمی بدون بزه‌دیده نیست؛ بلکه دارای بزه‌دیده مستقیم است که همان زن اول و فرزندان مرتکب هستند. استفاده از ظرفیت‌های موجود در قاعده لاضرر و قاعده مصلحت در اسلام نیز می‌تواند مبنای محکمی برای بررسی امکان سنجی جرم‌انگاری تعدد زوجات در ایران تلقی شود. همچنین بررسی آثار و تبعات چنین ازدواج‌هایی بر روی زنان و کودکان در پرتو مطالعات میدانی یکی دیگر از اولویت‌هایی است که در صورت انجام می‌تواند پایه‌های جرم‌انگاری این رفتار ناقض حقوق زنان و کودکان خانواده را پی‌ریزی کند. توجه به اصل چهلم قانون اساسی ایران نیز در این زمینه بسیار راهگشا خواهد بود. مداخله در محدوده حقوق و آزادی‌های فرد به‌منظور تضمین حمایت از نهاد خانواده و در نتیجه تأمین رفاه و آسایش عمومی نیز یکی از دلایل موجه و محکمی است که ممنوعیت کیفری تعدد زوجات را ضروری ساخته است. اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک اصل راهبردی برای قانون‌گذار کیفری ایران باید مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه این اصل ضمن آنکه خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌داند، قانون‌گذار را مکلف می‌سازد که همه قوانین و مقررات مربوط را در جهت پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی به تصویب رساند. به نظر می‌رسد که توجه به روان‌شناسی زنان در روابط زناشویی از یک سو و ضرورت‌های ناشی از تربیت فرزندان سالم برای رشد و توسعه جامعه و تحکیم بنیان خانواده‌ها از سوی دیگر ایجاب می‌کند که در امکان‌سنجی پیشروی حقوق کیفری ایران به سمت تعدد زوجات در زمینه محدودیت‌های ناشی از اصل دهم قانون اساسی مطالعات جدی صورت پذیرد (زینالی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳). در همین راستا ماده‌ای به شرح ذیل جهت الحاق به لایحه تعزیرات پیشنهاد می‌گردد: «اختیار همسر دائم و موقت بعدی از سوی مرد با داشتن همسر، منوط به اجازه دادگاه پس از احراز موارد زیر به‌صورت توأمان است:

۱. توانایی اجرای عدالت میان همسران؛

۲. توانایی مالی مرد؛

۳. رضایت همسر یا همسران فعلی.

تبصره یک - هرگاه مرد بدون تحصیل اجازه از دادگاه، مبادرت به ازدواج نماید، به مجازات حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

تبصره دو - در موارد زیر رضایت همسر یا همسران فعلی جهت تعدد زوجات لازم نیست:

عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی و یا عدم تمکین زن از شوهر.

ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد. ابتلای زوجه به یکی از انواع مواد مخدر و یا مشروبات الکلی که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم است. در صورتی که زوجه به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک مجدداً به اعتیاد روی آورد، نیازی به کسب اجازه از وی نیست.

محکومیت قطعی زوجه به حبس پنج سال یا بیشتر.

ترک زندگی خانوادگی از طرف زوجه بیشتر از چهار ماه.

غائب مفقودالاثر شدن زن.

تبصره - هرگاه عاقد یا سردفتر رسمی ازدواج و طلاق بدون احراز اجازه دادگاه و با علم به اینکه مرد همسر دائمی دارد صیغه ازدواج مجدد دائم را جاری یا اقدام به ثبت این ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

نتیجه

بررسی مواد مرتبط در آخرین نسخه پیش‌نویس معاونت حقوقی و امور مجلس لایحه تعزیرات حاکی از آن است که جرایم علیه خانواده در فصل پانزدهم این لایحه به صورت فصل اختصاصی در قالب مواد ۳۹۷ تا ۴۱۰ مورد توجه قرار گرفته است که مواد مربوط به حمایت از کیان و قداست خانواده و جرایم مربوطه با لحاظ سوابق قانون‌گذاری مواد مذکور و روند تقنینی آسیب‌شناسی و پیشنهاد اصلاحی مربوطه در مقاله ذکر گردید. با توجه به ایرادات لایحه تعزیرات از جمیع جهات به‌ویژه مواد قانونی مورد بررسی، به نظر می‌رسد رویکرد قانون‌گذار و مجازات‌های تعیینی در قلمرو خانواده از جهات متعددی و در سطوح مختلف با اشکال مواجه است و بازبینی جرایم و مجازات‌ها با رویکرد حمایتی مبتنی بر اصول و مبانی حاکم ضروری است.

منابع

۱. اسدی، لیلاداد، (۱۳۹۰)، درس‌نامه حقوق کیفری خانواده، تهران: کارور.
۲. امامی، اسدالله و حسین صفایی، (۱۳۷۳)، حقوق خانواده، ج ۱، تهران: اسلامیه.
۳. امیرارجمند، اردشیر (زیر نظر) (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قسمت اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
۴. بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۸۹)، قواعد فقهیه، ج ۱، نجف: مطبعه الآداب.
۵. جبعی‌عاملی، زین‌الدین، (۱۴۰۳ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷ق)، العناوین، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. رحمانی، محمد، (۱۳۷۶)، «قاعده غرور»، فقه اهل بیت، ش ۱۰.
۸. ریاضت، زینب، (۱۳۹۰)، سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم علیه خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر عباس شیری، دانشگاه تهران مرکز.
۹. زینالی، امیرحمزه، (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، «حمایت کیفری از خانواده در قانون مجازات اسلامی»، دوفصل‌نامه تخصصی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، س ۱۴، ش ۵۰.
۱۰. _____، (۱۳۸۷)، «دگرگونی راهبردهای حقوق کیفری در مسئله تعدد زوجات»، دوفصل‌نامه تخصصی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۴۹، ص ۵۲-۵۳.
۱۱. شکری، رضا، (۱۳۸۱)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: مهاجر.
۱۲. طباطبایی حکیم، محسن، (۱۴۱۶ق)، مستمسک عروه الوثقی، قم: دار تفسیر.
۱۳. فرید تنکابنی، مرتضی، (۱۳۷۶)، سیری دیگر در نهج الفصاحه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱)، حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. _____، (۱۴۰۰)، «فقه سنتی، فقه پویا»، مجموعه مقالات: گامی به سوی عدالت، تهران: میزان، چاپ سوم.
۱۶. مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، حقوق زن و تعدد زوجات و ازدواج موقت، قم: اهل بیت.
۱۷. _____، (۱۳۷۱)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، چاپ هفتم.
۱۸. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، (۱۳۸۴)، مجموعه نشست‌های قضایی ۶، تهران: قضا.
۱۹. _____، (۱۳۸۶)، مجموعه نشست‌های قضایی ۳، تهران: قضا.
۲۰. مهرپور، حسین، (۱۳۷۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۳، تهران: کیهان.
۲۱. نائینی، (۱۴۱۳ق)، الکاسب و البیع، ج ۲، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۶)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.

